

مختصری از روش و عقیده سلف صالح

نوشته:

خادم سنت نبوی

ابومحمود عبدالقادر ارنارووط

ترجمه:

ابوشعیب اسفندیار شجاعی

عنوان کتاب:

مختصری از روش و عقیده سلف صالح

عنوان اصلی:

نویسنده: ابومحمود عبدالقادر ارناووط

ترجمه: ابوشعیب اسفندیار شجاعی

موضوع: مجموعه عقاید اسلامی

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- سخنی کوتاه از مترجم ١
- پیشگفتار نویسنده..... ٣
- معنای (الوجیز) در لغت..... ٥
- مفهوم (المنهج) در لغت و اصطلاح شریعت ٥
- معنای (السلف) در لغت و اصطلاح شریعت ٧

سخنی کوتاه از مترجم

ستایش شایسته معبود به حقی است که ما همیشه ستایش او را گفته و به وحدانیت او معترفیم و درود سلام بی‌پایان بر سروردو عالم و خاتم پیامبران محمد بن عبدالله باد و رضامندی الله شامل حال تمام صحابه گردد و رحمت الهی بر تمام تابعین و پیروان واقعی آنان تا بروز قیامت باد. اما بعد: خواننده گرامی رساله‌ای که در دست دارید در حقیقت نوشته‌ای بس مختصر و کوزه بسیار کوچکی است که دریا بس بزرگ و صافی از عقاید سلف صالح را در خود گنجانده است، این رساله را شیخ عبد القادر ارناوووط تحت نام زیبای (الوجیز فی منهج السلف الصالح) به رشته تحریر در آورده‌اند که بنده آن را به فارسی ترجمه نموده و به نام فارسی (مختصری از روش و عقیده سلف صالح) مزینش نمودم، اما اینکه در این رساله چه نوشته شده است گرچه از نامش مشخص است ولی بازهم برای بهتر واضح شدن این حقیقت سخن را کوتاه نموده و شما را به خواندن این رساله زیبا دعوت می‌دهم.

ابوشعیب اسفندیار شجاعی

پیشگفتار نویسنده

ستایش از آن معبود به حقی است که ما ستایش او را می‌گوییم و از او کمک خواسته و طلب آموزش می‌نماییم، و از بدی‌های نفس‌هایمان و کردارهای بدمان به الله پناه می‌بریم.

هرکسی را که الله هدایت می‌دهد پس برایش هیچ گمراه کننده‌ای نیست، و هرکسی که او گمراه می‌کند پس برایش هدایتگری نیست. و گواهی می‌دهم که بجز الله دیگر معبود به حقی نیست او یکتا و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که قطعاً محمد بنده الله و فرستاده اوست.

اما بعد:

آنچه مرا بر این داشت تا این رساله‌ی کوچک و مختصری را در روش و عقیده سلف صالح به رشته تحریر در آورم، این بود که افراد زیادی با وجود اختلاف در طبقات و افکارشان در این باره از من می‌پرسیدند، آری فهم عقیده درست بر مرم جریان مخلوط شده است و این بدان سبب است که انسان‌ها تحت تأثیر افرادی که آگاهی کامل ندارند و در این موضوع سخن می‌گویند قرار می‌گیرند، و به خود این زحمت را نمی‌دهند تا به کتاب‌ها و نوشته‌های آن دسته از علمای اهل سنت و جماعت که حق این موضوع را ادا نموده و درباره آن بطور کامل و جامع سخن گفته و میدانی را برای اضافه نمودن مطالبی را برای هیچ فردی رها نکرده‌اند؛ رجوع کنند، همانا بر هرکسی که می‌خواهد درباره مسائل عقیدتی سخن بگوید واجب است که به کتاب‌ها و نوشته‌هایی رجوع کند که درباره نویسندگان آن‌ها به عدالت و وسعت علمی گواهی داده شده است.

بدین سبب من درباره آماده نمودن این رساله کوچک از الله متعال استخاره نموده‌ام، و تکیه گاه و اعتمادم در این (رساله) بر تألیفات تعدادی از علمایی است که درباره عقیده سلف صالح نوشته‌اند و از تصنیفاتشان علمای گذشته جهان اسلام و همچنین علمای متأخرین راضی‌اند، و من از جانب خودم چیزی را بر (گفته‌های آنان) اضافه نکرده‌ام مگر آنجایی که من ضروری دانستم تا مطلبی را که در کلام آنان به نوعی پوشیده گی و پیچیده گی دارد را توضیح داده آشکار سازم.

و من منابعی را که از آن‌ها این رساله‌ام را آماده نموده‌ام در صفحه‌ی آخر این رساله ذکر نموده‌ام، و از الله متعال می‌خواهم که علمم در این رساله را برای تمام مسلمانان مفید قرار دهد، زیرا الله متعال پشت هر اراده است و در آخردعای ما می‌گوییم: همانا تمام ستایش‌ها از آن معبود به حقی است که پروردگار جهان‌هاست.

معنای (الوجیز) در لغت

در زبان عربی گفته می‌شود: (أوجز الكلام): یعنی کلام را کوتاه و کم نموده است یعنی مختصرش نموده است.

و در عربی گفته می‌شود: (كلام وجز و وجیز) یعنی کلام و سخن مختصر.

و (الْوَجْز) (به فتح واو و سکون جیم) یعنی سخن و جریان سبک و میانه. و (الْوَجْزُ) (به فتح جیم و ضم زا) همانند (الوجیز) به چیز مختصر گفته می‌شود.

مفهوم (المنهج) در لغت و اصطلاح شریعت

کلمات (النَّهْجُ) و (الْمَنْهَجُ) و (الْمِنْهَاج) به معنای راه واضح و آشکارا می‌آید.

الله متعال در کتاب با عزت و بزرگواری خویش (در سوره مائده آیه ۴۸ چنین می‌فرماید: ﴿...لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...﴾ یعنی: «ما برای هر یک از شما (پیامبران) شریعت و راه واضحی قرار داده‌ایم».

همانا الله منزّه و برتر برای هر امتی شریعتی و راه و روش واضحی قرار داده است، لهذا برای (یهودیان) اهل تورات شریعت (خاصی) بوده و برای (نصرانی‌های) اهل انجیل شریعت (خاصی) بوده است و برای (مسلمانان) اهل قرآن شریعت (خاصی) وجود دارد.

پس این‌ها شریعت‌های است که در احکام با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی در یکتا پرستی و توحید الله بزرگواری با عزت متفق‌اند، همانگونه که رسول

الله ﷻ فرمودند: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالْأَنْبِيَاءِ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ، أُمَّهَاتُهُمْ شَقَىٰ وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ»^(۱).

ترجمه: من نزدیک‌ترین و مستحق‌ترین فرد در دنیا و آخرت به عیسی پسر مریم هستم، پیامبران برادرانی‌اند که از یک پدر و از مادران جداگانه‌اند و دین آنان (که همان عقیده توحیدی باشد) یکی است.

مفهوم حدیث بالا این است که پیامبران در اصول توحید و یکتا پرستی الله ﷻ متفق‌اند و اما اختلاف در مسائل فرعی شریعت اتفاق افتاده است از این جهت شریعت‌های (پیامبران بایک دیگر) متفاوت‌اند.

الله متعال در کتاب شریف خویش در سوره انبیاء آیه ۲۵ به پیامبرش ﷺ چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾^(۲).

ترجمه: «و ما پیش از تو پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه بسوی او وحی می‌نموده‌ایم که همانا بجز من دیگر معبود به حقی نیست لذا (تنها) مرا پرستش و عبادت کنید».

و الله متعال در سوره نحل آیه ۳۶ فرموده‌اند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.

ترجمه: «و قطعاً ما در هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم (که به امت خویش بگوید) که الله را عبادت کنید و از سرکشان دوری و پرهیز کنید».

۱- این حدیث را امام بخاری در صحیح خویش در کتاب الانبیاء، باب واذکر فی الکتاب مریم، و امام مسلم در صحیحش حدیث شماره (۲۳۶۵) در کتاب فضائل، با فضائل عیسی ﷺ از روایت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده‌اند.

این (آیات) در توحید و یکتا پرستی الله ﷻ می‌باشد، و اما شریعت‌های (پیامبران ﷺ) در اوامر و نواهی (فرعی) با یکدیگر متفاوت‌اند و فرق دارند.

معنای (السلف) در لغت و اصطلاح شریعت

کلمه (السلف) بمعنای آنچه گذشت و جلوتر رفته است می‌آید. (در عربی) گفته می‌شود: (سَلَفَ الشَّيْءُ سَلْفًا): یعنی آنچه گذشت، و (گفته می‌شود) (سَلَفَ فُلَانٌ سَلْفًا) یعنی: فلانی پیش رفت و جلوتر گذشت، و (السالف) به کسی که پیش افتاده و قبلاً گذشته است گفته می‌شود، و (السلف) به جماعت و گروهی که قبلاً گذشته و رفته‌اند اطلاق می‌شود. و (السلف) به قومی گفته می‌شود که در حرکت پیش افتاده و قبلاً رفته باشند.

الله متعال در کتاب با عزت و بزرگواری در سوره زخرف آیه ۵۵ و ۵۶ چنین فرموده‌اند: ﴿فَلَمَّا ءَاسَفُونَا اُنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ اَجْمَعِينَ ﴿۵۵﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿۵۶﴾.

ترجمه: «و چون ما را به خشم آوردند ما از آن‌ها انتقام گرفته آن‌ها را غرق نموده‌ایم و آن‌ها را گذشته گان و مثال (و درس عبرتی) برای دیگرانی (که بعد از آن‌ها می‌آیند) قرار داده‌ایم».

و (السلف) به هرکار نیکی که جلوتر از خویش بفرستی گویند، (در عربی) گفته می‌شود (قد سلف له عمل صالح) یعنی جلوتر و پیش از مرگ خویش کار نیک انجام داده و آن‌ها را به سرای آخرت فرستاده است.

و (السلف) به پدران و خویشاوندان تو که از نظر سن و فضل از تو برتراند و پیش از تو وفات نموده و گذشته‌اند (نیز) گفته می‌شود، و به یکی از آن‌ها (سالف) گفته می‌شود.

و در همین باره طفیل غنوی^(۱) برای مرثیه قومش گفته:

مَضَوْا سَلْفًا قَصْدُ السَّبِيلِ عَلَيْهِمْ وَصَرَفُ الْمَنَائِي بِالرِّجَالِ تَقَلُّبٌ^(۲)

یعنی: ما هم می‌میریم همانگونه که آن‌ها مرده‌اند، ما سلف و گذشته‌گان افراد بعد از ما می‌شویم همانگونه که آن‌ها سلف و گذشته‌گان قبل از ما گشته‌اند.

و از حسن بصری رحمته روایت شده است که ایشان در نماز جنازه کودکی چنین دعا نمودند: (اللهم اجعله لنا سلفا) یعنی: بار الهی این را گذشته (نیک) ما بگردان.

و به همین خاطربه صدر اول سلف صالح گویند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم و (تابعین رحمهم الله که) پیروان نیک آنان بودند، همه و همه سلف امت (اسلامی)‌اند، و هرکس به سوی آن چیزی دعوت دهد که رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه رضی الله عنهم و (تابعین رحمهم الله که) پیروان نیک آنان بوده‌اند؛ دعوت دهد او برمنهج و روش سلف صالح می‌باشد، و بر تمام مسلمانان واجب است که از کتاب الله و سنت پاک با رجوع به فهم سلف صالح رضی الله عنهم پیروی کنند، (و این که قرآن و سنت باید با فهم سلف صالح باشد) بدان سبب است که سلف صالح حق دارتر به پیروی‌اند، زیرا آن‌ها در

۱- ایشان طفیل بن کعب از طائفه بنی غنی و از قبیله قیس غیلان می‌باشد، وی شاعر جاهلی مردی از دلیران بوده است، وی از همه بیشتر از اسب تعریف و توصیف نموده و بدان سبب گاهی به او طفیل الخیل نیز نام نهاده می‌شد، و به او (المحبر) برای زیبای سازی اشعارش نیز گفته می‌شد، حدودا (۹۳) را قبل از هجرت (نبوی) وفات نموده است.

۲- نقل از صفحه‌ی (۴۰) دیوانش که چاپ بیروت است و تاج العروس شرح القاموس نوشته مرتضی زبیدی (۴۵۵/۲۳) ماده (سلف).

ایمانشان راست و درست و در عقیده و ایده‌هایشان قوی و محکم و در انجام عباداتشان مخلص بوده‌اند.

و امام سلف صالح؛ محمد رسول الله ﷺ می‌باشد آنی که الله متعال در کتابش به ما دستور داده تا از او پیروی کنیم آنجایی که در سوره حشر آیه ۷ فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

ترجمه: «و هر آنچه رسول الله ﷺ به شما (دستور) داد آن را بگیرید و از هر آنچه شما را از آن ممانعت نمود باز آید».

(آری) او (تنها) الگوی نیک و الگوی خوب است.

الله متعال در سوره احزاب آیه ۲۱ چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾.

ترجمه: «همانا برایتان در رسول الله بهترین الگوست (این) برای کسی است که امید به الله و روز قیامت می‌دارد و الله را زیاد یاد می‌کند».

(آری) این (رسول الله ﷺ) است که با وحی آسمانی سخن می‌گوید، (همانگونه که) الله متعال در آیه ۳ و ۴ در سوره نجم می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾.

ترجمه: «و (رسول الله ﷺ) از روی خواهشات و هوای نفس سخن نمی‌گوید، نیست (سخنان) او مگرو حی که بسوی او وحی می‌شود».

الله متعال به ما دستور داده‌اند که در هر جریانی از جریان‌های زندگی ما ایشان را حکم قرار دهیم (الله متعال) در سوره نساء آیه ۶۵ می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾.

ترجمه: «پس نه؛ سوگند به پروردگارت مسلمان نمی‌گردند تا این که ترا (ای محمد) در مسائل اختلافی که در میانشان است حکم قرار دهند و سپس در دل‌هایشان نسبت به آنچه تو فیصله نموده‌ای تنگی احساس نکنند و آن را کاملا تسلیم نمایند».

و الله متعال ما را بر حذر دانسته از این که با رسول الله ﷺ مخالفت نماییم آنجایی که در سوره نور آیه ۶۳ چنین فرموده‌اند: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۶۳﴾.

ترجمه: «پس باید آنانی که از دستورات رسول الله ﷺ مخالفت و سرپیچی می‌کنند از این بترسند که مبادا گرفتار فتنه شوند و یا اینکه عذاب بسیار دردناکی دامگیر آنان گردد».

مرجع سلف صالح در زمان اختلافات؛ کتاب الله ﷻ و سنت رسول الله ﷺ بوده است (همانگونه که الله متعال به ما دستور داده است، آنجایی که) در سوره نساء آیه ۵۹ چنین فرمودند: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۵۹﴾.

ترجمه: «پس اگر در چیزی با یکدیگر اختلاف نمودید پس آن را بسوی الله و رسول الله باز گردانید اگر شما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌اید این بهترین و از نظر درک مطلب بهترین (روش) است».

و رسول الله ﷺ پیام رسان پروردگارش و توضیح دهنده و مفسر کتاب او می‌باشند.

الله متعال (در این باره) در سوره نحل آیه ۴۴ چنین فرموده‌اند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾.

ترجمه: «وما (ای محمد) بسوی تو (قرآن که کتاب) پند است نازل نموده‌ایم تا اینکه تو برای مردم آنچه را که برای آن‌ها نازل شده است را توضیح دهی و بیان نمایی».

و رسول الله ﷺ در یکی از احادیث شان فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِيِّينَ، عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^(۱).

ترجمه: بر شماست که سنت من و سنت رهبران رهنمای راه یافته را با ندان‌هایتان محکم بگیرید، و بر شماست که از امور جدید و نوپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدا و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

بهترین سلف بعد از رسول الله ﷺ صحابه رضی الله عنهم می‌باشند همان‌های که دینشان را (مستقیما و بدون واسطه) از رسول الله ﷺ با (کمال) صداقت و اخلاص گرفته‌اند، همانگونه که الله متعال در کتابش در سوره احزاب آیه ۲۳ آنان را چنین توصیف نموده است آنجایی که فرمودند:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا بَدِيلًا﴾^(۲).

۱- این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خویش (۱۲۶/۴ و ۱۲۷) و ابوداود در سنن خویش حدیث شماره (۴۶۰۷) در کتاب السنه، باب لزوم السنه، و ترمذی در سنن خویش حدیث شماره (۲۶۷۸) در کتاب العلم، باب (۱۶) و ابن ماجه در سنن خویش حدیث شماره (۱۶) در مقدمه و محدثین دیگری از روایت عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت نموده‌اند، و این حدیث صحیح است. و برای شرح مفصل این حدیث به کتاب (جامع العلوم والحکم) نوشته حافظ ابن رجب حنبلی رحمته الله مراجعه نمایید، ایشان خوب و مفید درباره این حدیث سخن گفته است.

را می‌یابی، و سپس بعد از سنت هر آنچه که بر آن سلف امت (اسلامی) و ائمه آن بر آن اتفاق نظر داشته‌اند.

همچنین قرن‌های بهترین و نیک جزء سلف صالح می‌باشند همان‌های که رسول الله ﷺ در یکی از احادیثش درباره آنان چنین فرموده‌اند:

«خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ وَ قَالَ ثُمَّ يَكُونُ بَعْدَهُمْ قَوْمٌ يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ»^(۱).

ترجمه: بهترین مردم و انسان‌ها کسانی‌اند که در قرن من هستند و سپس آنانی که متصل به این‌ها در قرن بعد از آنان می‌آیند و سپس آنانی که در قرن بعد از آنان می‌آیند و سپس بعد از این (سه قرن) افرادی می‌آیند که

۱- این حدیث را بخاری در کتاب الشهادات، باب لایشهد علی شهاده جوراذاشهد، و در کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، باب فضائل اصحاب النبی ﷺ، و در کتاب الرقاق، باب نا یحذر من زهره الدنيا والتنافس فیها، و در کتاب الایمان و النذور، باب اثم من لایفی بالنذر، و مسلم در حدیث شماره (۲۵۳۵) در کتاب فضائل الصحابه، باب فضل الصحابه، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، و ترمذی در حدیث شماره (۲۲۲۲) در کتاب الفتن، باب ما جاء فی القرن الثالث، و حدیث شماره (۲۳۰۳) در کتاب الشهادات، باب خیر القرون، و ابوداود در حدیث شماره (۴۶۵۷) در کتاب السنه، باب فضل اصحاب رسول الله ﷺ، و نسائی (۱۷/۷ و ۱۸) در کتاب الایمان و النذور، باب الوفاء بالنذر، همه از روایت عمران بن حصین روایت نموده‌اند. و همچنین بخاری (۱۹۱/۵) در کتاب الشهادات، باب لایشهد علی شهاده جور اذا شهد، و در کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ در باب فضائل اصحاب النبی ﷺ، و در کتاب الرقاق، و در کتاب الایمان و النذور، و مسلم در حدیث شماره (۲۵۳۳) در کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ و ترمذی در حدیث شماره (۳۸۵۸) در کتاب المناقب، همه از روایت عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده‌اند.

در حالی که از آن‌ها طلب گواهی نمی‌شود (خود بدروغ آماده) و گواهی می‌دهند، و خیانت می‌کنند و در حالی که امین قرار داده نمی‌شوند، و نذر می‌کنند ولی وفا نمی‌کنند و در آن‌ها چاقی نمایان می‌گردد.

اصول دینی که این ائمه دینی و علمای جهان اسلام و سلف صالح بدان تمسک جسته و بدان سو مردم را دعوت داده‌اند از قرار زیر می‌باشد:

۱- همانا آنان به کتاب الله و سنت (رسول الله ﷺ) بطور اجمالی و تفصیلی ایمان داشته‌اند و به وحدانیت الله ﷻ و رسالت و نبوت محمد ﷺ گواهی می‌دادند، و آنها پروردگارش را با صفات او که به آن‌ها وحی و قرآنش سخن گفته و یا این که رسول الله ﷺ برایش گواهی داده و در روایات صحیحی که آن‌ها را راویان عادل و ثقه نقل نموده‌اند؛ می‌شناسند، و برای الله (همان صفات و اعمالی) را ثابت می‌دارند که الله ﷻ در کتابش برای خویش ثابت داشته و یا بر زبان پیامبرش به ثبوت رسیده است، و (این صفات رابه گونه‌ای قبول دارند که در آنها) نه تشبیه به مخلوقاتش وجود دارد و نه کیفیت و نه تعطیل و نه تبدیل و تمثیلی وجود دارد.

(زیرا) الله متعال در آیه ۱۱ سوره شوری فرموده‌اند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ

شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾.

ترجمه: «همانند الله چیزی نیست و او کاملا شنوا و بیناست».

امام زهری رحمته (۱) فرمودند: الله بیان نموده و رسول الله ﷺ رساننده برماست که تسلیم نماییم و پذیریم.

۱- ایشان محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب زهره قرشی زهری می‌باشند، (کنیت ایشان) ابوبکر است (و ایشان یک فقیه حافظ است و بر بزرگواری ایشان و این خوب احادیث را حفظ دارند علما اتفاق نظر دارند ایشان تابعی و اهل

و امام سفیان بن عیینه رضی الله عنه^(۱) فرمودند: هر صفتی را که الله متعال در کتابش برای خودش ذکر نموده است، تفسیرش تلاوت نمودن آن و سکوت (و قبول) نمودن بر آن می‌باشد.

و امام شافعی رضی الله عنه^(۲) فرمودند: من به الله، و به آنچه از جانب الله آمده بر طبق مقصد و مراد الله ایمان آورده‌ام، و من به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و به آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده و آمده بر مراد و مقصد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده‌ام.

بر همین راه سلف و ائمه خلف رضی الله عنهم رفته‌اند و همه آن‌ها بر این امر اتفاق نظر دارند که اعتراف نموده و گذر نموده و ثابت بدانند هر آن صفاتی که (برای الله متعال) در کتاب الله متعال و سنت رسولش صلی الله علیه و آله و سلم بدون اینکه به تأویل و توجیح آن تعرضی نمایند و به ما (نیز) دستور داده است که بر نقش گام آن‌ها گام برداشته و از علامت‌های و نشان‌های راه آن‌ها راهنمایی حاصل نماییم.

مدینه‌اند ایشان یکی از بزرگان و امامان و علمای خجاز و شام بودند که در سال (۱۲۵) هجری قمری وفات نمودند.

۱- ایشان حافظ سفیان بن عیینه ابو محمد هلالی کوفی می‌باشند، ایشان امام، حافظ و حجت بودند، و دارای علم زیاد و توان والای بودند، وی محدث حرم مکی بودند، امام شافعی درباره ایشان گفته‌اند: اگر مالک و سفیان نمی‌بودند علم سرزمین خجاز از بین می‌رفت، ایشان که رحمت الله بر ایشان باد در شهر مکه در سال (۱۹۸) هجری قمری وفات نموده‌اند.

۲- ایشان ابو عبد الله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع شافعی مطلبی می‌باشند ولی مجدد امر دین بر سر صده دوم است ایشان امامی مشهوراند، که در مصر در سال (۲۰۴) هجری قمری وفات نمودند، رحمت الهی بر ایشان باد.

و رسول الله ﷺ ما را از بدعت‌ها و نوپیداهای در دین برحذر داشته‌اند و به ما گفته‌اند که این نوپیداهای دینی از گمراهی هاست، آنجایی که در یکی از احادیثشان فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

ترجمه: بر شماست که سنت من و سنت رهبران رهنمای راه یافته را با دندان‌هایتان محکم بگیرید، و بر شماست که از امور جدید و ناپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدای و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

و عبد الله بن مسعود رضی الله عنه (۱) فرمودند: (از الله و رسول و سلف صالح) پیروی کنید و بدعت ایجاد نکنید (زیرا) شما کفایت شده‌اید.

و عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه (۲) فرمودند: به ایست همانجایی که قوم (سلف صالح) ایستادند، زیرا آن‌ها بنا بر آگاهی ایستاده‌اند و با بصیرت نافذی کفایت شده‌اند.

۱- ایشان ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبيب هذلی که از پیشگامان اولیه اسلام و از بزرگان صحابه از نظر فضل و عقل می‌باشند، ایشان اول به حبشه و بعد بسوی مدینه هجرت نموده‌اند و به همراه رسول الله ﷺ در جنگ‌های بدر، احد و خندق، بیعت الرضوان، و سایر جنگ‌ها شرکت داشتند، ایشان از فقهای صحابه رضی الله عنهم محسوب می‌شوند وی در مدینه در سال (۳۲) هجری قمری وفات نمودند الله از ایشان راضی باد.

۲- ایشان ابو حفص عمر بن عبد العزیز بن مروان بن الحکم اموی قریشی خلیفه صالح و نیک می‌باشند، ایشان در مدینه منوره متولد شده و در سال (۹۹) هجری قمری به خلافت رسیدند و وی که رحمت الله برایشان باد در دیر سمعان از سرزمین شام در سال (۱۰۱) هجری قمری وفات نمودند.

۲- و امام اوزاعی رحمته^(۱) فرمودند: برتوضوری است که آثار (و روایات) سلف (صالح) را بگیری و گرچه مردم تو را رها کنند، و از آراء و نظریات (بی دلیل) مردان بدور باش و گرچه با گفتار آن‌ها را زیبا و آراسته سازند.

۳- و از عقائد سلف صالح این گفته شان می‌باشد (که آن بزرگوار گفته‌اند): ایمان همان اعتراف بازبان و عمل با اعضا و جوارح و تصدیق با قلب می‌باشد و قطعاً ایمان با طاعات اضافه و با گناهان کم می‌گردد.

۴- و از عقائد سلف (صالح) این است: همانا خیر و شر (و خوبی و بدی) به قضاء و قدر الله متعال می‌باشد، ولینک شر و بدی به دستور الله متعال نمی‌باشد، همانگونه که برخی می‌گویند، همه چیز (اعم از خیر و شر) به دستور الله متعال می‌باشد، زیرا الله متعال به خیر و خوبی دستور داده است و از شر و بدی ممانعت نموده است، و آن ذات منزه (هرگز) به بی‌حیائی دستور نمی‌دهد، و (بلکه برعکس) از آن ممانعت می‌نماید، و انسان مجبور نیست، و کارها و عقائدش را خود انتخاب و اختیار می‌نماید و او بنا بر اختیاری که به او داده شده است مستحق عذاب و ثواب می‌گردد، و او در (اجرای و یا عدم اجرای) امر و نهی (مذکور در شریعت) صاحب اختیار است.

۱- ایشان امام مشهور عبد الرحمن بن عمر بن یحمد اوزاعی می‌باشند، وی امام اهل شام بوده و در در بیرون باب فرادیس دمشق سکونت می‌گزیدند و سپس به بیروت منتقل شده و در حالی که در صف جهاد و مرزبانی بودند در سال (۱۵۷) هجری قمری در همانجا وفات نمودند.

الله متعال در آیه ۲۹ سوره کهف (در این باره چنین) فرموده‌اند: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾.

ترجمه: «پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کفر نماید». ۵- و از عقائد سلف (صالح) این است: همانا آنان هیچ کس از مسلمانان را بنا بر ارتکاب گناهی کافر نمی‌دانند، و گرچه آن گناه از گناهان کبیره هم باشد، مگر در صورتی که چیزی از امور واضح و ضروری دینی که آن راهر عام و خاص می‌داند و در قرآن و سنت ثابت گشته و سلف (صالح) امت و ائمه آن بر آن اتفاق نموده‌اند را منکرگردد.

۶- و از عقائد سلف صالح این است: همانا آن‌ها الله متعال را عبادت می‌نمودند و به او چیزی را شرک نمی‌آوردند و آن‌ها بودند که بجز الله از کسی دیگری سوال نمی‌کردند و بجز الله ﷻ از کس دیگری مدد نمی‌خواستند، و به جز از الله از کس دیگری فریادرسی نمی‌خواستند، و بجز بر الله ﷻ برکس دیگری توکل و اعتماد نمی‌کردند، و با انجام طاعات و عبادات و انجام کارهای نیک (و شرعی) به الله متوسل می‌شدند، (و این کارشان) بنا بر این گفته الله متعال بود (که الله متعال) در سوره مائده آیه ۳۵ چنین فرمودند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾.

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و (با انجام عبادات) بسوی او وسیله طلب کنید».

۷- و از عقائد سلف صالح این است: همانا نماز پشت سره‌رنیک کردار و بدکرداری جایز است بشرطی اینکه اعمال ظاهری نماز درست انجام شود.

و ما بطور قطع و یقین به کسی نمی‌گوییم که بهشتی و یا دوزخی است، مگر آنانی را که رسول الله ﷺ بطور قطع و یقین (بهشتی و یا دوزخی آنان را برای ما) بیان نموده‌اند، ولیکن ما برای نیکوکار امیدواریم (که به بهشت برود) و از این بیم داریم که گنه‌کار (به جهنم برود).

و ما گواهی به بهشتی بودن عشره مبشره می‌دهیم همانگونه که رسول الله ﷺ برای آن‌ها گواهی به بهشت داده‌اند، (لذا) هرکسی را که رسول الله ﷺ برایش گواهی به بهشت داده ما نیز برای او گواهی به بهشت می‌دهیم زیرا رسول الله ﷺ از سر خواهشات و هوای نفس سخن نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید بجز وحی الهی چیز دیگری نمی‌باشد.

و ما اصحاب رسول الله ﷺ را دوست می‌داریم و از (اظہار نظر) درباره بدیهای آنان و اختلافات و درگیریهای که در میان آنان اتفاق افتاده باز می‌آییم و کارشان را به الله می‌سپاریم، و هیچ یک از صحابه رضی اللہ عنہم را دشنام نمی‌دهیم چون رسول الله ﷺ (در این باره چنین) فرموده‌اند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ، ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدًّا أَحَدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ»^(۱).

۱- این حدیث را بخاری (۲۷/۷ و ۲۸) در کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، باب قول النبی ﷺ: لو كنت متخذًا خليلاً، و مسلم در حدیث شماره (۲۵۴۱) در کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابه رضی اللہ عنہم، و ابوداود در حدیث شماره (۴۶۵۸) در کتاب السنه، باب النهی عن سب الصحابه، و ترمذی در حدیث شماره (۳۸۶۰) در کتاب المناقب، همه از روایت ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ روایت نموده‌اند، و همچنین مسلم در حدیث شماره (۲۵۴۰) در کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابه رضی اللہ عنہم از روایت ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت نموده است.

ترجمه: یاران مرا دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا خرج نماید (از نظر اجر و ثواب) به اندازه مدی یکی از آنان و نه نیم مدی از آنان نمی‌رسد.

(آری) همانا صحابه رضی الله عنهم از خطاها و اشتباها معصوم نیستند، عصمت مخصوص الله متعال و (مخصوص) پیامبرش (محمد) صلی الله علیه و آله در امر تبلیغ و رساندن (دین) می‌باشد، و قطعاً الله متعال تمام امت را از خطا و اشتباه محفوظ نگه داشته است نه تک تک افراد را، همانگونه که (رسول الله) صلی الله علیه و آله در یکی از احادیثش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ، وَيَدُ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^(۱).

ترجمه: همان الله تمام افراد امت مرا برگمراهی جمع و یکجا نمی‌کند و دست الله بهمراه جماعت است...

و ما از الله متعال برای همسران رسول الله صلی الله علیه و آله مادران اهل ایمان درخواست رضامندی داریم و معتقدیم که آن‌ها زنان پاکیزه و از عمل زشت مبرا و پاک‌اند.

۸- و از عقائد سلف صالح این است: همانا برهیچ یک از مسلمانان الزامی و ضروری نیست که خودش را مقید و پایبند به یک مذهب معین بداند، و برای او جایز است که بنا بر قوت دلیل از مذهبی به مذهب دیگری منتقل گردد.

۱- این حدیث را ترمذی از روایت ابن عمر در حدیث شماره (۲۱۶۸) در کتاب الفتن، باب ماجاء فی لزوم الجماعه روایت نموده است و در سندش ضعف وجود دارد و لیکن برایش شاهی از روایت ابن عباس در حدیث شماره (۲۱۶۷) ترمذی وجود دارد و (همچنین) شاهد دیگری برای این حدیث در کتاب السنه ابن ابی عاصم حدیث شماره (۸۱) از روایت اسامه بن شریک وجود دارد که آن حدیث صحیح می‌باشد.

و همان فرد عامی مذهبی ندارد و مذهب او همان مذهب مفتی او می‌باشد، و بر طالب العلم ضروری است که اگر صلاحیت دارد که بتوان با آن دلائل اثمه را بشناسد و تشخیص دهد (به تحقیق خویش) عمل نماید، و در مسأله‌ای از مذهب امامی به مذهب امام دیگری که دلیلش قوی‌تر از نظر فقهی راجح‌تر است انتقال یابد، و با این روش او متبع و پیروی کننده دلیل بوده و مجتهد نیست، زیرا اجتهاد به استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت گفته می‌شود، همانگونه که چهارامام (فقهی مشهور) و سایر آنان از فقهاء و محدثین بوده‌اند.

۹- و از عقائد سلف صالح این است: همانا چهار صحابه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم خلفاء رهنمای راه یافته محسوب می‌شوند و دوران خلافت سی ساله‌ای بر منهج نبوت به‌مراه خلافت حسن رضی الله عنه دوران همین بزرگواران بوده است، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْخِلاَفَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ»^(۱). ترجمه: خلافت (برروش نبوت) در امت من (به مدت) سی سال است، سپس بعد از آن پادشاهی است.

۱۰- و از عقائد سلف صالح این است: همانا ایمان آوردن به تمام آنچه در قرآن آمده و الله متعال به ما دستور اجرای آن را داده و ترک آنچه ما را از آن ممانعت نموده بطور اجمالی و تفصیلی واجب و ضروری

۱- این حدیث را (امام) احمد در (مسند) (۲۲۰/۵ و ۲۲۱) و ترمذی در حدیث شماره (۲۲۲۷) در الفتن، باب ما جاء فی الخلافة، و ابوداود در حدیث شماره (۴۶۴۶) و (۴۶۴۷) در السنه، باب فی الخلفاء و ابن حبان در حدیث شماره (۱۵۳۴) و (۱۵۳۵) موارد، در الاماره باب الخلافة، و جاکم در المستدرک (۷۱/۳ و ۱۴۵) از روایت سفینه و در حالی حدیث صحیح است روایت نموده‌اند، و این مدت سی سال خلافت دوران چهار خلیفه راشد رضی الله عنهم و دوران خلافت حسن رضی الله عنه بوده است.

است، و ما به هر آنچه پیامبر ﷺ ما را از آن خبر دار نموده و بصورت صحیح به از ایشان نقل و به ما رسیده است ایمان داریم خواه که آن را مشاهده نموده باشیم و یا اینکه از ما غائب و مخفی باشد، و فرقی ندارد که ما آن را درک کنیم و یا اینکه ندانیم و از حقیقت مفهوم آن مطلع و با خبر نباشیم، و ما به آنچه الله متعال و رسول الله ﷺ دستور داده‌اند؛ دستور می‌دهیم، و از هر آنچه ما را الله متعال و رسول الله ﷺ ممانعت نموده است باز می‌آییم، و در نزد حدود و مرزهای تعیین شده از جانب کتاب الله متعال و سنت رسول الله ﷺ و آنچه از خلفاء و رهبران راهنمای راه یافته آمده (و به ثبوت رسیده) توقف می‌نماییم، و بر ما ضروری و الزامی است که هر آنچه از رسول الله ﷺ اعم از اعتقادات و کردارها و گفتار آمده و ثابت است پیروی کنیم و بر روش و طریقه رسول الله ﷺ و خلفاء چهارگانه راهنمای راه یافته اعم از مسائل اعتقادی و کردارها و گفتارها برویم و این همان سنت کامل است زیرا پیروی از سنت خلفای راشدین همانند پیروی از سنت پیامبر ﷺ واجب و الزامی است.

عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه فرمودند: رسول الله ﷺ و والیان امر بعد از ایشان برای ما سنت‌ها و روش‌هایی را بجا گذاشتند که عمل نمودن به آن‌ها همان چنگ زدن و محکم گرفتن کتاب الله و قوت بر دین الله می‌باشد، و هیچ احدی حق تبدیل و تغییر آن‌ها و نه هم نظر و دیدگاهی که با آن‌ها مخالفت کند را ندارد، هرکس هدایت خواست او هدایت شونده است و هرکس خواهان یاری و نصرت شد او یاری شونده است، و هرکس آن‌ها را رها نمود و راه غیر

از راه مسلمانان را گرفت الله او را بدان سوی چراخنده که خودش چرخیده و او را به جهنم خواهند رساند که این بدجایگاهی است.

و این مصداق همان گفته رسول الله ﷺ می باشد که فرموده اند: «وَأَيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

ترجمه: و بر شما ضروری است که از امور جدید و ناپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدای و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

و این حدیث یک اصل بسیار بزرگی از اصول دین است، و این شبیه آن گفته رسول الله ﷺ است که فرمودند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»^(۱).

ترجمه: هرکس در امور (دینی) ما چیزی جدیدی (وبدعتی) را ایجاد کند که در آن نباشد پس آن مردود است.

در این حدیث هشدار است نسبت به پیروی نمودن از امور نوپیدا و بدعتی در دین و عبادت، و مراد از بدعت: همان چیزی است که نوپیدا شده باشد و در شریعت اصلی وجود نداشته باشد که بر آن دلالت کند، و اما چیزی

۱- این حدیث را بخاری بصورت معلق (۲۹۸/۴) در کتاب البیوع، باب النجش، و بصورت متصل و باسنند در کتاب الصلح (۲۲۱/۵) باب اذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود، و مسلم در حدیث شماره (۱۷۱۸) در کتاب الاقضیه، باب نقض الاحکام الباطله، و ابوداود در کتاب السنه حدیث شماره (۴۶۰۶) و ابن ماجه در حدیث شماره (۱۴) در المقدمه، باب تعظیم حدیث رسول الله ﷺ از روایت عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند، (رد) در این حدیث به معنای مردود است یعنی باطل و بی اعتبار است، و این حدیث یک قاعده و قانون بسیار بزرگی از قواعد و قوانین اسلامی است و این از سخنان جامع رسول الله ﷺ می باشد، و این حدیث صریح است در رد هر بدعت و نوپیدائی در دین فرقی ندارد که خود کننده کار آن را ایجاد کند و یا اینکه قبلا ایجاد شده باشد.

که اصل از (اصول) شریعت بر آن دلالت دارد آن بدعت شرعی محسوب نمی‌شود، و گرچه بدان بدعت لغوی گفته می‌شود، لذا هرکس چیز جدید و تازه‌ای ایجاد نمود و آن را به دین نسبت داد و در حالی که برایش اصلی (در دین) وجود ندارد که بدان ارجاع داده شود پس آن گمراهی است، و دین (اسلام) از آن بیزار است برابر است که آن از مسائل عقیدتی باشد و یا از اعمال و گفتارها باشد.

و اما آنچه در سخنان برخی از سلف آمده که برخی از بدعت‌ها را نیک دانسته‌اند همانا هدفشان از آن بدعت معنای لغوی آن می‌باشد نه معنای شرعی آن، از آن جمله این گفته عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌باشد، زمانی که مردم را در قیام رمضان و نماز تراویح بر یک امام در مسجد جمع نمود و (سپس شب دیگری از خانه بیرون) آمده (و به نزد آنان آمد) و دید که (همه پشت سر یک امام) نماز می‌خوانند (آن وقت بود که) فرمودند: «نعمت البدعة هذه»: یعنی: این بدعت خوب و نیکی است.

(آری) نماز تراویح اصل شرعی دارد زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله (به مدت سه شب) با جماعت در مسجد خوانده‌اند ولی سپس (خواندن این نماز را بصورت دستجمعی و با جماعت در مسجد) ترک نمودن از این ترسی که مبدا فرض شود و امتشان از اجرای همیشه‌ای آن عاجز بمانند و این ترس بعد از وفات (رسول الله صلی الله علیه و آله) پایان رسیده و امن برقرار شده است، بهمین خاطر عمر رضی الله عنه آن را زنده نموده‌اند، و اما جریانی که در عبادات ثابت نبوده پس اضافه نمودن آن چیز در دین جایز نمی‌باشد.

بعنوان مثال اذان بر کیفیت شرعی آن بدون هیچ کمی و اضافی در آن باقی می ماند، (وهمچنین) نماز بر همان کیفیت شرعی آن باقی می ماند زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»^(۱).

ترجمه: نماز بخوانید همانگونه که دیده اید که من نماز می خوانم.

و حج بر همان کیفیت شرعی خویش باقی می ماند زیرا رسول الله ﷺ فرمودند: «...خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ»^(۲).

ترجمه: احکام حجتان را از من (یاد) بگیرید.

با این وجود مسلمانان کارهای را انجام داده (و می دهند) که در زمان رسول الله ﷺ نبوده است ولیکن آن ها برای حفظ اسلام ضروری است و (که علما) آن ها را اجازه داده اند و بر آن سکوت نموده اند، همانند جمع نمودن عثمان بن عفان رضی الله عنه تمام امت را بر یک قرآن از ترس اینکه مبدا امت دچا پراکندگی و اختلاف گردد، و این کار را سایر صحابه رضی الله عنهم نیک و خوب

- ۱- این حدیث صحیح است و آن را بخاری در صحیح خویش روایت نموده است.
- ۲- این روایت را مسلم در حدیث شماره (۱۲۹۷) در کتاب الحج، باب استحباب رمی جمره عقبه یوم النحر، و ابوداود در حدیث شماره (۱۹۷۰) در المناسک، باب فی رمی الجمار، و نسائی (۲۷۰/۵) در الحج، باب الركوب الی الجمار و استئطال المحرم از روایت جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت نموده اند. والفاظ متن حدیث در مسلم و ابوداود (لتأخذوا) است امام نووی در شرح مسلم فرمودند: این لام لام امر است و معنایش این است که احکام حجتان را از من بگیرید و تقدیر این عبارت این است: تمام گفتار و کردار و حالت هایی که من در این امور حجم و صفات آن انجام داده ام همین احکام حجتان می باشد، پس آن ها را بگیرید و قبولشان نموده و حفظ نمایید و بدان ها عمل کنید و به آن ها را به مردم یاد بدهید، این حدیث یک اصل بزرگی در احکام حج است. این گفته همانند آن گفته رسول الله ﷺ درباره نماز فرمودند: نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز می خوانم.

دانسته‌اند و این عین مصلحت بود، و همچنین نوشتن احادیث شریف از ترس مبادا اینکه با مرگ محدثین ضایع نگردد و از بین نرود، و (همچنین) نوشتن تفسیر قرآن و احادیث و جمع آوری قوانین علم نحو برای حفظ لغت عربی که وسیله‌ای برای فهم اسلام اسلام است و (همچنین) جمع آوری قوانین علم مصطلح الحدیث، (از آنجایی که تمام این کارها اصل شرعی دارند) برای حفظ شریعت اسلامی مجاز است، والله متعال حفظ شریعت را با این گفته خویش بعهدہ گرفته است (آنجایی که) در سوره سوره حجر آیه ۹ گفته: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۱).

ترجمه: «همانا ما (قرآن کتاب) پند و اندرز را نازل نموده‌ایم و قطعاً ما هم حفظات کنندگان آن هستیم».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولُهُ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ، وَأَنْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»^(۱).

ترجمه: این علم را از هر خلفی همان عادلانشان حمل می‌کنند و در حالی تحریف غلوگران و نابودی نمودن اهل باطل و تأویل جاهلان را از آن دور می‌کنند.

این است عقیده نسل و گروه اول این امت، و این همان عقیده صافی است به صافی آب زلال و شریین، و قوی بقوت کوه‌های پا بر جا و استوار، و محکمی به محکمی دسته ناگسستنی است و این عقیده سالم و راه و روش راست است که بر منهج و روش قرآن و سنت و اقوال سلف صالح (صالح) امت (اسلامی) و ائمه آن می‌باشد.

و این همان راهی است که دل‌های افراد اوائل این امت را زنده نموده است، و این همان عقیده سلف صالح و فرقه ناجیه و اهل سنت و جماعت

۱- این حدیث با مجموع سندها و شواهد خویش حسن است.

می‌باشد، و این همان عقیده چهارامامی که صاحبان مذاهب مشهور و پرتطرف دارکه دارای پیروان زیادی‌اند می‌باشد، و (این) عقیده جمهور فقها و محدثین و علمای با عمل و کسانی که بر روش و طریقه آن تا به امروز رفته و تا قیامت خواهند رفت می‌باشد، و همانا برخی از متأخرینی که خود را منسوب به مذاهب آن می‌دانند تغییر داده‌اند آنچه را که (از عقاید آنان را) را تغییر داده‌اند (و توجیح و تفسیر غلط نمودند).

پس بر ما ضروری است که با عقیده صاف بسوی سرچشمه‌هایش که از آن‌ها بهترین‌ها از سلف صالح ما آب نوشیدن باز گردیم، و نسبت به آنچه آنان سکوت نموده‌اند سکوت نماییم، و عبادات را همانگونه که آنان ادا نموده‌اند ادا نماییم، و خود ما را ملتزم به کتاب و سنت و اجماع سلف امت و ائمه آن و قیاس صحیح در امور جدید بدانیم.

امام نووی که رحمت الله متعال بر او باد در (کتاب الأذکار^(۱)) (خویش) چنین فرمودند: همانا درست مورد انتخاب همان چیزی است که سلف صالح^(ع) بر آن بودند و این همان حق است لذا تو هرگز فریب زیادی کسانی که با آن مخالفت می‌کنند را نخور، همانا ابوعلی فضیل بن عیاض^(ع) سخنی گفته‌اند که مفهومش این است: راهای هدایت را لازم بگیر کمی روندگان بر آن به تو ضرری نمی‌رساند و از راهای گمراهی بر حذر و دور باش و به زیادی هلاک شوندگان فریب نخور.

و این همان تنها راهی است که سایر امت (اسلامی) با آن اصلاح خواهند گشت.

۱- صفحه (۱۳۶) با تحقیق خودم در الجنائز، باب ما یقولہ الماشی مع الجنازہ.

و راست گفته‌اند امام مالک بن انس عالم اهل مدینه منوره رضی الله عنهما آنجای که فرمودند: هرگز آخر این امت اصلاح نخواهد گشت مگر با آنچه که اول این امت اصلاح گشته است.

(آری) هرگز خیر و خوبی از این امت از بین نمی‌رود (بلکه همیشه و خیر و افراد خوب در آن خواهد بود)، زیرا رسول الله ﷺ در یکی از احادیثش فرمودند: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۱).

ترجمه: همیشه (و در هر دور و زمان) گروهی از امت من بر حق غالب و نمایانند و کسی که با آنها مخالفت نماید نمی‌تواند به آنها ضرر (دینی و ایمانی) برساند (وجود این گروه در هر دور و زمان ادامه خواهد داشت) تا اینکه امر الله بیاید و آنها همچنین (وجود داشته باشند).

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ»^(۲).

۱- این حدیث را مسلم در صحیح خویش در حدیث شماره (۱۹۲۰) در الاماره باب قوله ﷺ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، و ابوداود حدیث شماره (۴۲۵۲) در الفتن، باب ذکر الفتن و دلائلها، و درترمذی حدیث (۲۱۷۷) و (۲۲۳۰) در الفتن، باب ما جاء فی سؤال النبی ﷺ ثلاثا و باب ما جاء فی الائمه المضلین، همه از روایت ثوبان رضی الله عنه روایت نموده‌اند، برای این حدیث الفاظ و روایات زیادی از روایت مغیره بن شعبه و سعد بن ابی وقاص و معاویه بن ابی سفیان و عمران بن حصین و دیگر صحابه‌ها آمده است.

۲- این حدیث صحیح است و آن را (امام) احمد در (المسند) (۱۳۰/۳) و ترمذی حدیث شماره (۲۸۷۳) در الامثال، باب مثل آمتی مثل المطراز روایت انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده‌اند و همچنین (امام) احمد در (المسند) (۳۱۹/۴) از روایت عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت نموده و این حدیث با سندهای (متعددش) صحیح می‌باشد، و ترمذی

ترجمه: مثال امت من همانند بارانی است که دانسته نمی‌شود که اولش خوب است و یا آخرش.

(آری) این عقیده سلف صالح را تعداد زیادی از علما بیان و بر آن تأکید نموده‌اند، از آن جمله ابوجعفر طحاوی رحمته^(۱) است که عقیده‌ای که ایشان نوشته‌اند ابن ابی العز حنفی رحمته^(۲) که یکی از شاگردان ابن کثیر دمشقی رحمته می‌باشد شرح نموده و آن را با نام (شرح العقیده الطحاویة) نام گذاری نموده است، و از آن جمله ابوالحسن اشعری رحمته^(۳) می‌باشد که در کتابش (الابانة عن اصول الديانة) عقیده‌ای که در آخر بر آن مانده و بدان معتقد بوده را به رشته تحریر آورده است، و (در آن) گفته است: سخن ما که آن را می‌گوییم و دین (و عقیده‌ای) که بدان معتقدیم (این است): به کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه از صحابه رضی الله عنهم و تابعین و ائمه حدیث رحمهم الله آمده و روایت شده؛ تمسک جستن است، و ما آن‌ها را محکم می‌گیریم و به آنچه ابوعبد الله احمد بن حنبل می‌گوید معتقدیم و از کسانی که با او (در عقاید) مخالفت می‌کنند دوری کننده گان هستیم.

- بعد از این که از انس این حدیث را روایت نموده فرموده‌اند: در این باره از عمار بن یاسر و عبد الله بن عمرو، و ابن عمر (نیز) روایت آمده است.
- ۱- ایشان احمد بن محمد بن سلامه از دی طحاوی رحمته می‌باشند که در سال (۳۲۰) هجری قمری در مصر وفات نموده و در قرافه دفن شدند.
- ۲- ایشان ابوالحسن صدرالدین علی بن علاء الدین ابن ابی العز حنفی رحمته می‌باشد و ایشان در سال (۷۹۲) وفات نموده‌اند.
- ۳- ایشان علی بن اسماعیل بن اسحاق اند که از نسل ابوموسی اشعری رضی الله عنه بودند، وی در سال (۳۲۴) هجری قمری در بغداد وفات نموده‌اند.

و از کسانی که درباره عقیده سلف صالح کتاب نوشته‌اند صابونی رحمته (۱) می‌باشند که کتاب (عقیده السلف) را نوشته‌اند، و از آن‌ها امام موفق الدین بن قدامه مقدسی حنبلی رحمته (۲) می‌باشد که کتاب (لمعة الاعتقاد الیهادی الی سبیل الرشاد) را برشته تحریر در آورند، علاوه از این (بزرگواران) علمای بزرگوار دیگری نیز هستند (که چنین عمل شایسته‌ای را انجام داده‌اند)، الله متعال به همه آنان پادش نیک عنایت فرماید (آمین).

(در آخر) ما از الله متعال می‌خواهیم که ما را به عقیده صاف و نهان تمیز و پاک و اخلاق نیک و مورد پسند راهنمائی و هدایت نماید، و ما را براسلام زنده نگه داشته و بر شریعت پیامبر ما محمد علیه الصلاة والسلام بمیراند.

بارالهی ما را مسلمان بمیران و بدون این که خوار و ذلیل گردیم و دچار فتنه شویم به نیکان ملحق گردان، و ما و پدرو مادر ما و تمام مسلمانان را در روزی که حساب و کتاب برپا می‌گردد بیامرز.

و از الله متعال می‌خواهیم که آنچه در گفتار و کردار درست است را به ما الهام نماید، همانا او بر هر چیز کاملاً تواناست، او شایسته پذیرفتن است، و آخرین دعای ما این است که تمام ستایش‌ها از آن معبود به حقی است که پروردگار جهان‌هاست.

خادم سنت نبوی ابو محمود عبدالقادر ارناووط

۱- ایشان شیخ الاسلام امام محدث ابوعثمان اسماعیل بن عبد الرحمن صابونی رحمته می‌باشند، ایشان در سال (۴۴۹) هجری قمری وفات نمودند.

۲- ایشان فقیه بزرگ و شیخ الاسلام ابو محمد موفق الدین عبد الله بن احمد بن قدامه مقدسی رحمته می‌باشند که در سال (۶۲۰) هجری قمری وفات نموده‌اند.